



Validation of Shiite Hadiths; Case Study: Ring to the Right Hand

Ali Hassan Beigi¹

Abstract

Hadith, as the second source of religious knowledge of Muslims, has a high position in the series of sources of religious knowledge. The generalization of religious and social customs from one era to another by the researcher of hadith is one of the harms that threatens the methodical inference of hadith. For example, in some hadiths, the ring on the right hand of one of the Shiite symbols is mentioned. The following article seeks to validate the hadith. Based on the investigation, no case was found to validate this hadith. Using descriptive-analytical method, historical comparison between data, trust in famous historical reports, authenticity of documents and text of hadiths and attention to the damage of generalization of religious customs from age to age, the result is observed that in the age of Imams (The Sunnis, like the Shiites, used to wear the ring on both the right and left hands, and as a result, holding the ring on the right hand is not necessarily a sign of the Shiites, and hadiths that take such an approach face serious challenges, nor can it be claimed that the hadiths that say that the Ahl al-Bayt (AS) left the ring in their hands were issued in the conditions of Taqiyyah.

Keywords

Hadith, Shiite Sing, Ring on the Right Hand.

Article Type: Research

1. Associate Professor, Arak University, Department of Theology and Islamic Studies. Email: a-hasanbagi@araku.ac.ir

Received on: 29/12/2020 Accepted on: 28/06/2021

Copyright © 2021, Hassan Beigi

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2021.2488

اعتبارسنجی احادیث نشانه‌های شیعه؛ مطالعه موردی: انگشتر به دست راست کردن
علی حسن بیگی^۱

چکیده

حدیث، به عنوان دومین منبع معرفت دینی مسلمانان، از جایگاه بالایی در سلسله منابع معرفت دینی برخوردار است. تعمیم آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی از عصری به عصری دیگر از سوی پژوهشگر حدیث، از آسیب‌هایی است که استنباط روشمند حدیث را تهدید می‌کند. به عنوان مثال، در برخی از احادیث، انگشتر به دست راست کردن یکی از نشانه‌های شیعه ذکر شده است. نوشتار پیش‌رو در صدد اعتبارسنجی این حدیث است. بر اساس بررسی صورت گرفته، موردی که به اعتبارسنجی این حدیث مذکور پرداخته باشد، یافت نشد. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه تاریخی میان داده‌ها، اعتماد به گزارش‌های مشهور تاریخی، اعتبارسنجی سندی و متنی احادیث و توجه به آسیب تعمیم آداب و رسوم مذهبی عصری به عصری دیگر، این نتیجه ملاحظه می‌شود که در عصر امامان (ع)، اهل سنت نیز مثل شیعیان انگشتر را در هر دو دست راست و چپ می‌کردند و در نتیجه انگشتر به دست راست کردن الزاماً از نشانه‌های شیعه نیست و احادیثی که چنین رویکردی دارند، با چالش‌های جدی رو به رو هستند. همچنین نمی‌توان ادعا کرد احادیثی که گویای به دست چپ کردن انگشتر از سوی اهل بیت (ع) هستند، در شرایط تقیه صادر شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

حدیث، نشانه شیعه، انگشتر به دست راست کردن، تعمیم‌گرایی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه اراک. araku.ac.ir@hasanbagi-a

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

مقوله «حدیث» با همه اهمیتی که از آغاز نزد مسلمانان داشته است، از همان ابتدا به آسیب‌هایی، از قبیل تصحیف، تحریف، جعل و فهم غیر روشمند دچار شده است. «اعتبارسنجی سند و متن حدیث»، یکی از مؤلفه‌های مهم حدیث‌پژوهی است. محدثان و عالمان همواره تلاش کرده‌اند تا سند و متن حدیث را روش‌مندانه اعتبارسنجی کنند؛ اگرچه گاه احادیثی بدون توجه به اعتبارسنجی، پایه استنباط و فتوا قرار گرفته‌اند. از احادیثی که اعتبارسنجی نشده و در نتیجه منبع استنباط و پایه برخی فتاوی و حتی شعائر گردیده، حدیث انگشتر به دست راست کردن به عنوان نشانه مؤمن و شیعه است. ادعا چنین است که یکی از نشانه‌های شناخت شیعه از غیر شیعه، انگشتر به دست راست کردن است و بر این اساس، اگر کسی انگشتر به دست چپ کند، مشخص می‌گردد که او غیر شیعه است. از سوی دیگر، احادیثی که گویای انگشتر به دست چپ کردن امامان هستند همگی بر تقیه حمل شده‌اند. این نوشتار در صدد بررسی و اعتبارسنجی احادیثی است که انگشتر به دست راست کردن را از نشانه‌های شیعه معرفی کرده‌اند. همچنین به بررسی ادعای تقیه درباره احادیثی می‌پردازد که گویای در دست چپ کردن انگشتر از سوی اهل بیت (ع) است.

۲. پیشینه انگشتر به دست کردن در میان مسلمانان

طبق برخی گزارش‌ها، یکی از زینت‌های مرسوم در میان عرب عصر جاهلی، انگشتر به دست کردن است. لذا از عقیق یمنی برای نگین انگشتر استفاده می‌شد (جواد علی، ۱۹۷۸م، ۷: ۵۱۸-۵۱۹)؛ و گاه نامه‌ها را با زدن نقش انگشتر به پایان می‌بردند؛ ولی در میان عرب‌های حجاز، مَهر کردن نامه‌ها توسط انگشتر مرسوم نبود. اولین بار زمانی که پیامبر (ص) برای پادشاه روم، نامه نوشت از انگشتر برای مَهر کردن استفاده کرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ۴: ۳۰۶).

۳. پیشینه حدیثی انگشتر به دست راست کردن، به عنوان یکی از نشانه‌های شیعه

ابن ماهیار (متوفای قرن چهارم)، خصیبی (۳۵۸ق)، شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ق) و شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)؛ به ترتیب در قرن چهارم و پنجم، چهار روایت نقل کرده‌اند مبنی بر این‌که یکی از ویژگی‌ها و نشانه‌های شیعه، انگشتر به دست راست کردن است (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۴۸۵؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق، ۳۴۶؛ صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۵۸؛ مفید،

۱۴۱۳ق، ۵۳). پس از شیخ مفید، محدثان و فقیهان شیعه نیز انگشتر به دست راست کردن را نشانه شیعه قلمداد کرده و فتوا به استحباب آن دادند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۸۷؛ سیدمرتضی، بی تا، ۱: ۲۹۲؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ۲: ۵۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۵۱۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۵۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ۳: ۴۳؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ۱۶۲؛ قمی، بی تا، ۱: ۳۷۷؛ حکیم، ۱۴۱۷ق، ۲: ۵۲). آیت الله خویی از فقیهان معاصر می نویسد: استحباب انگشتر به دست راست کردن در میان فقیهان شیعه مشهور است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۴۲).

۴. پیشینه تاریخی انگشتر به دست راست کردن

برخی گزارش ها گویای انگشتر به دست راست کردن از سوی پیامبر (ص)، خلفای چهارگانه و صحابه است. معاویه اولین کسی بود که انگشتر به دست چپ کرد. پس از او، این رویه تا انقراض حکومت امویان ادامه داشت. بر این اساس، خاستگاه انگشتر به دست چپ کردن، معاویه و امویان بودند. پس از انقراض امویان و روی کار آمدن عباسیان، سفّاح، اولین خلیفه عباسی و نیز منصور و مهدی عباسی، انگشتر به دست راست کردند. هارون خلیفه عباسی انگشتر را در دست چپ کرد و مردم نیز از او پیروی کردند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ۴: ۳۶۰؛ زمخشری، ۴: ۲۴، به نقل از: امینی، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۲۹۹؛ میلانی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۶۷۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۷۸؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ۲: ۵۳۲؛ حلی، بی تا، ۶۸؛ بحرانی، بی تا، ۲: ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۵۹).

۵. مستندات انگشتر به دست راست کردن به عنوان نشانه شیعه

مستندات نشانه شیعه در به دست کردن انگشتر در دست راست؛ عبارت است از گزارش های تاریخی، برخی احادیث و سخنان بعضی از عالمان اهل سنت در این زمینه که در ذیل به آن ها اشاره می گردد و گزارش های تاریخی و احادیث، اعتبارسنجی می شوند.

۵-۱. گزارش های تاریخی در مورد انگشتر به دست راست کردن، نشانه شیعه

در قرن پنجم، راغب اصفهانی (متوفای ۴۲۵ یا ۵۰۲) و زمخشری (متوفای ۵۳۸) در گزارشی نوشتند: پیامبر (ص) انگشتر به دست راست می کرد و معاویه اولین کسی بود

که انگشتر در دست چپ کرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ۴: ۳۶۰؛ زمخشری، ۴: ۲۴، به نقل از: امینی، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۲۹۹).

ابن شهر آشوب (۴۸۸-۵۸۸ق) در اواخر قرن ششم کوشید از سیر انگشتر به دست کردن پیامبر (ص) و حاکمان پس از او گزارشی تاریخی ارائه کند. او سخن راغب و زمخشری را تکرار کرد. وی از ابو عبدالله سلامی نقل می‌کند که پیامبر (ص) و خلفای چهارگانه انگشتر به دست راست می‌کردند. پس از انقراض امویان و روی کار آمدن عباسیان، سفاح، اولین خلیفه عباسی انگشتر به دست راست کرد. این رسم تا حکومت هارون الرشید برقرار بود. هارون الرشید انگشتر به دست چپ کرد و مردم نیز از او پیروی کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۸۷). عالمان پس از ابن شهر آشوب در این زمینه به گزارش او استناد کردند (ابن طاووس، ۱۴۰۰ق، ۲: ۵۳۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۵۵). گفتنی است علامه مجلسی، علاوه بر استناد به گزارش ابن شهر آشوب، انگشتر به دست چپ کردن را به روایات استناد داده و نوشته است: بر اساس روایات، انگشتر به دست چپ کردن از بدعت‌های امویان است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۵۵).

ارزیابی

گزارش‌های مذکور با چالش‌های ذیل روبه‌رو است:

الف- «المحاضرات»، اثر راغب اصفهانی و «ربیع الأبرار»، اثر زمخشری از منابع تاریخی تلقی نمی‌شوند، بلکه به کَشکول و جُنْگ شبیه‌ترند.

ب- گزارش راغب اصفهانی در «المحاضرات» و زمخشری در «ربیع الأبرار» فاقد سند هستند.

ج- شخصیت و اثر تألیفی سلامی ناشناخته است (قزوینی، بی‌تا، ۵: ۱۳۴؛ کلبگر، ۱۳۷۱ش، ۷۸۲).

د- در منابع تاریخی و حدیثی که به شرح رفتارهای معاویه پرداخته‌اند، به این‌که او اولین بار انگشتر در دست چپ کرد، اشاره‌ای نشده است. بر این اساس، تعبیر برخی عالمان به روایات متعددی که از طریق شیعه و اهل سنت مبنی بر انگشتر به دست چپ کردن معاویه برای اولین بار آمده است (نمازی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۹)؛ دقیق نیست.

ه- اگر معاویه بر خلاف خلفای چهارگانه و صحابه، اولین کسی بود که انگشتر به دست چپ می‌کرد؛ در مطاعن او از این عمل، انتقاد می‌شد.

و- این گزاره که خلفای چهارگانه و صحابه پیامبر (ص) همگی انگشتر به دست راست می‌کردند؛ با گزارش‌هایی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت، آمده است؛ مبنی بر این‌که امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، ابوبکر و عمر انگشتر به دست چپ می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۳۴؛ ابوداؤد، بی‌تا، ۴: ۱۸۰۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۷۰، ۳: ۲۲؛ بلاذری، ۱۴۱۹ق، ۹۴؛ ابونعیم، بی‌تا، ۲: ۳، ۹۰؛ ابن عساکر، ۴: ۱۸۶، ۱۸۸)؛ ناسازگار است؛ زیرا این ادعا که بر اساس روایات، انگشتر به دست چپ کردن از بدعت‌های امویان است؛ قابل اثبات نیست؛ چه این‌که در هیچ حدیث و روایتی، جز گزارش راغب، زمخشری و سلامی به این مطلب اشاره‌ای نشده است.

۵-۲. احادیث انگشتر به دست کردن از نشانه های شیعه

همان‌گونه که در پیشینه ذکر شد، انگشتر به دست راست کردن، یکی از ویژگی‌ها و نشانه‌های شیعه شمرده شده است. از دوره می‌توان به اعتبارسنجی روایات مذکور اقدام کرد:

الف- بررسی سند و محتوای روایات مذکور؛

ب- تطبیق این روایات بر واقعیت‌های تاریخی. این مهم از طریق بررسی روایات اهل سنت درباره انگشتر به دست کردن و روشن شدن دیدگاه عالمان آنان در این زمینه به دست می‌آید. ابتدا به نقل و سنجش احادیثی می‌پردازیم که انگشتر به دست راست کردن را نشانه‌ای بر شیعه بودن می‌دانند و سپس به اعتبارسنجی ادعای مذکور می‌پردازیم:

۵-۲-۱. «تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الْبَاهِرَةِ، نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَاهِيَارَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَجِيمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ الْبَطَّانِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ جَابِرُ الْجُعْفِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورٌ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاصِرٍ دِينِي وَرَأَى إِلَى جَنْبِهِمْ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ

لَهُ هَذَا نُورٌ فَاطِمَةَ فَطَمْتُ مُحِبِّهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورٌ وَلَدَيْهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُّوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وَ لَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَحَدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ بِمِ تَعْرِفُ شِيعَتَهُمْ قَالَ بِصَلَاةِ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخَنُّمِ فِي الْيَمِينِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ ۱» (استرآبادی، ۱۴۰۷، ۴۸۵؛ مجلسی، ۱۳۸۶ش، ۳۶: ۱۵۱-۱۵۲، همان، ۸۵: ۸۰)؛ جابر جعفری از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه شریفه: «وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (الصفات: ۸۳)؛ می پرسد. امام صادق (ع) می فرماید: وقتی خداوند ابراهیم (ع) را آفرید، حجاب را از چشمانش برداشت. او نگاه کرد و دید در کنار عرش خداوند نوری است. ابراهیم گفت: ای خدا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود: «این نور محمد، گزیده آفریده‌های من است». ابراهیم، نوری را در کنار نور پیامبر دید و پرسید: این چه نوری است؟ خداوند فرمود: «این، نور علی بن ابی طالب، یاری کننده دین من است». ابراهیم سه نور دیگر در کنار آن نورها دید؛ پرسید: این نورها چیست؟ خداوند فرمود: «نور فاطمه- دوستانش از آتش جدا شده‌اند- و نورحسن و حسین است». ابراهیم گفت: نُه نور را می بینم که به این نورها پیچیده شده‌اند، [این‌ها نور چه کسانی‌اند؟] خداوند فرمود: «نور امامانی از نسل علی و فاطمه هستند». ابراهیم گفت: نورهایی می بینم که اطراف آنان هستند و شماره آنان را جز تو نمی داند. خداوند فرمود: «اینان شیعیان علی و فرزندانش هستند». ابراهیم گفت: آنان چگونه شناخته می‌شوند؟ خداوند فرمود: «نشانه‌های آنان عبارت است از: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز، آشکار خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز، خواندن قنوت پیش از رکوع و انگشتر به دست راست کردن». این‌جا بود که ابراهیم گفت: خدایا! مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار ده! خداوند در قرآن خبر داد که ابراهیم از شیعیان علی است.

ارزیابی

علاوه بر این‌که سند حدیث مذکور ضعیف است (محسنی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۴۲۱)؛ متن آن با ظاهر قرآن منافات دارد؛ زیرا در این حدیث، مرجع ضمیر در «مِنْ شِيعَتِهِ»، علی (ع)

دانسته شده؛ در صورتی که مرجع ضمیر، نوح (ع) است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: سیاق آیه بیانگر آن است که مرجع ضمیر در «شِيعَتِهِ» نوح است؛ یعنی ابراهیم در دین و آیین توحیدی پیرو و موافق نوح است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۷: ۱۴۷).

۲-۲-۵. «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْحَىٰ إِلَيَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنِّي قَدْ خَصَّصْتُكَ وَعَلِيًّا وَحُجَّجِي مِنْهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَشِيعَتَكُمْ بِعَشْرِ خِصَالٍ: صَلَاةَ الْخَمِيسِ، وَالتَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ، وَتَغْفِيرِ الْعَجِبِينَ، وَالْأَذَانَ وَالْإِقَامَةَ مَثْنَى، وَحَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. وَالجَّهْرَ فِي بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*، وَالْأَيْتِينَ، وَالْقُنُوتَ، وَصَلَاةَ الْعَصْرِ وَ الشَّمْسِ بَيَضَاءُ نَقِيَّةً، وَصَلَاةَ الْفَجْرِ مُغَلَّسَةً وَ اخْتِصَابِ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةَ» (خصیسی، ۱۴۱۹ق، ۳۴۶)؛ امام حسن عسکری (ع) فرمود: خداوند به جدم، پیامبر (ص) وحی کرد که من، تو، علی (ع)، امامان از نسل علی (ع) و شیعیان شما را به ده ویژگی اختصاص دادم: نماز پنجشنبه، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک گذاشتن، اذان و اقامه، دوبار گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را آشکار گفتن، دوآیه خواندن، قنوت در نماز، خواندن نماز عصر پیش از غروب خورشید [= زمانی که خورشید تابان است]، خواندن نماز صبح در تاریکی آسمان، رنگ کردن سر و محاسن و سورمه کشیدن.

ارزیابی

قابل یادآوری است همه رجال‌دانان و تراجم‌نویسان، «خصیسی»، نویسنده «الهدایة الكبرى» را که روایت انگشتر به دست راست کردن را از ویژگی‌های شیعه شمرده است؛ تضعیف کرده و او را به دروغ‌گویی، فساد عقیده (بدکیشی) و این‌که به او در حدیث اعتنایی نمی‌شود، متهم کرده‌اند (ابن‌غضائری، ۱۴۱۲ق، ۵۴؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۶۷؛ ابن‌داود حلی، ۱۳۸۳ش، ۴۴۵؛ افندی، بی‌تا، ۲: ۵۱؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۲۲: ۳۰).

متن حدیثی که خصیسی در این زمینه نقل کرده، به لحاظ محتوایی دارای ناسازگاری‌های درون‌متنی، به شرح ذیل است:

الف- در ابتدا از امام عسکری (ع) نقل می‌کند که خداوند به پیامبر (ص) فرمود: من، تو، علی، امامان از فرزندان علی و شیعیان شما را به ده ویژگی اختصاص دادم؛ ولی زمانی که ویژگی‌ها را به نقل از امام عسکری (ع) بر می‌شمارد، این ویژگی‌ها به دوازده مورد بالغ می‌گردند.

ب- ابهام برخی از ویژگی‌های ذکر شده در روایت، مشکل دیگری است. برای مثال،

یکی از ویژگی‌های شیعه «صلوات الخمیس»^۱ است که معلوم نیست چه نمازی است. همچنین دو آیه (آیتین) از ویژگی‌های ده‌گانه شمرده شده است که معلوم نیست مقصود چه می‌باشد. «وشمه»^۲ نیز به عنوان آخرین ویژگی نامعلوم است.

ج- در این حدیث رنگ کردن سر و محاسن، از ویژگی‌های شیعه شمرده شده است. قابل ذکر است در دو قرن پیش از حدیث خصیبه، عده‌ای از مسلمانان بر اساس آموزه‌های پیامبر (ص) به رنگ کردن موی سر اقدام می‌کردند. آنان به امام علی (ع) که موی سر و محاسنش سپید شده بود، گفتند: ای کاش موی سر و محاسن را خضاب می‌کردید! امام (ع) فرمودند که دستور مذکور از سوی پیامبر (ص) زمان مند بوده و امروزه ضرورتی به اجرای آن نیست (سیدرضی، بی‌تا، ۴۲۱).

د- در ادامه حدیث، به نقل از امام حسن عسکری (ع) آمده است که معاویه به یزید می‌گوید: من بر تو از چهار نفر بیم دارم: عبدالله بن عمر، مروان بن حکم، عبیدالله بن زیاد و حسین بن علی؛ در حالی که معاویه از سه تن^۳ نسبت به یزید بیم داشت که عبارت بودند از: عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و حسین بن علی (ع) (طبری، بی‌تا، ۳۲۳: ۵، ابن‌البرّ، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۶۹).

ح- در ادامه حدیث آمده است که مروان بر جنازه معاویه نماز خواند؛ در حالی که ضحاک بن قیس فهری بر معاویه نماز خوانده و مروان هنگام فوت معاویه، در مدینه اقامت داشته است (دینوری، بی‌تا، ۲۲۸؛ بلاذری، ۱۴۲۴ق، ۵: ۳۱۴؛ یعقوبی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۵۱، ۱۵۴؛ طبری، بی‌تا، ۵: ۳۲۷).

و- حدیثی که خصیبه نقل می‌کند، با حدیثی مبنی بر این که امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰ شیعیان را در زمینه به دست چپ کردن انگشتر فرمان داده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۵)؛ ناسازگار و متعارض است.

۲-۳-۵. حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ ابْنُ عَبْدِ دُوسٍ عَنْ ابْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنْ تَخْتُمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَمِينِهِ لِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ لِأَنَّهُ إِمَامٌ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

۱. احتمالاً «صلوة الخمس» به صلاة الخمیس تصحیف شده است.

۲. احتمالاً «الوشمه» به معنای سورمه به الوشمه تصحیف شده است.

۳. یکی از مورخان می‌نویسد: معاویه نسبت به یزید از چهار تن به نام‌های عبدالرحمن بن ابی‌بکر، عبد الله بن زبیر، عبد الله بن عمر و حسین بن علی (ع) بیم داشت (دینوری، بی‌تا، ۲۲۷). این گزارش صحیح نیست؛ زیرا به اتفاق مورخان عبدالرحمان بن ابی‌بکر در زمان حکومت معاویه از دنیا رفت (ابن‌البرّ، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۷۰) لذا بیم داشتن معاویه از او هنگام مرگ بی‌معناست.

بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَذَمَّ أَصْحَابَ الشُّمَالِ وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَخْتَمُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ عَلَامَةٌ لِشِيَعَتِنَا - يُعْرَفُونَ بِهِ» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۱۵۸)؛ محمدبن ابی عمیر می گوید: به امام موسی بن جعفر عرض کردم که چرا امیرالمؤمنین علی (ع) انگشتر به دست راست می کردند؟ امام فرمودند: «علی (ع) پس از پیامبر (ص) پیشوای اصحاب الیمین بودند و خداوند اصحاب الیمین را مدح و اصحاب الشمال را مذمت کرده است و پیامبر (ص) در دست راست انگشتر می کرد. این نشانه ای است برای شیعیان ما و از این طریق شناخته می شوند».

ارزیابی

حدیثی که مرحوم صدوق نقل کرده است، علاوه بر ضعف سند (محسنی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۲۴) با حدیث حسین بن خالد متعارض است مبنی بر این که امام رضا (ع) از انگشتر به دست کردن در دست چپ توسط شیعیان یاد می کند (حر عاملی، ۱۴۲۰ق، ۳: ۳۹۵).
 ۴-۲-۴. «زُوي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْحَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْيِيرُ الْحَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۳)؛ شیخ مفید در «المزار» می نویسد: از امام عسکری (ع) روایت شده است که نشانه های مؤمن (شیعه) پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز، زیارت قبر امام حسین (ع) در اربعین، انگشتر به دست راست کردن و آشکار خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز.

ارزیابی

پذیرش این حدیث با موانعی روبه رو است که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

الف- انتساب کتاب «المزار» به شیخ مفید روشن نیست؛ زیرا هیچ یک از دانشیان رجال، چنین کتابی برای شیخ مفید نقل نکرده و صرفاً نجاشی از کتابی با عنوان کتاب «المزار الصغیر» یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ۴۰۰)، اما این که المزار الصغیر همین کتاب «المزار» باشد که در دسترس است؛ معلوم نیست، بلکه قطعاً این کتاب، «المزار الصغیر» نیست؛ زیرا با توجه به محتوای کتاب، به «المزار الکبیر» شبیه تر است. علاوه بر این ها، متن کتاب با مقدمه آن ناهمخوان است. توضیح این که در مقدمه از قول مرحوم شیخ مفید نوشته است که من تصمیم گرفته ام مناسک زیارت امام علی (ع)

و امام حسین (ع) را بنویسم؛ ولی پس از مقدمه، در فصل دوم، زیارت پیامبر (ص)، زیارت حضرت فاطمه (س)، زیارت امام عسکری (ع)، زیارت امام سجاد (ع)، باقرین (ع)، زیارت امام موسی بن جعفر (ع)، امام جواد (ع)، امام رضا (ع)، امام هادی (ع)، ثواب حج، زیارت برادران دینی و زیارت قبور شیعه را نگاشته شده است.

ب- حدیث مذکور علاوه بر ضعف سند- به دلیل ارسال- با حدیثی از امام حسن عسکری (ع) که به شیعیان فرمان می‌دهد انگشتر به دست چپ کنند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۵) متعارض است.

۶. گونه‌شناسی احادیث شیعه و انگشتر به دست کردن

از آن جا که انگشتر به دست راست کردن را برخی به عنوان علامت شیعه بودن، مسلم دانسته‌اند؛ لازم است به گونه‌شناسی احادیث در این باره اشاره شود:

الف- در میان احادیث، سه حدیث بر مختار بودن شخص در انگشتر به دست کردن دلالت دارند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۴-۳۹۵).

ب- پنج روایت دلالت می‌کنند بر این که امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و امام باقر (ع) انگشتر به دست چپ می‌کردند (همان، ۱: ۲۳۴).

ج- از میان هشت روایت، برخی بر توصیه به انگشتر به دست راست کردن دلالت دارند و برخی بر این که معصوم (ع) انگشتر به دست راست می‌کردند دلالت می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۴-۳۹۵).

د- انگشتر به دست راست کردن در حدیثی «مُسند» از امام صادق (ع) (۸۳-۱۴۸) و امام موسی بن جعفر (ع) (۱۲۸-۱۸۳) و حدیثی «مُرسل» از امام عسکری (ع) (۲۳۱-۲۶۰)، نشانه شیعه شمرده شده است (استرآبادی، ۱۴۰۷ق، ۴۸۵؛ مجلسی، ۱۳۸۶ش، ۳۶: ۱۵۱-۱۵۲، همان، ۸۵: ۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۶-۳۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق ۵۳)¹.

۷. رویکرد برخی عالمان و محدثان به احادیث انگشتر به دست کردن

در این جا ضروری است به رویکرد عالمان و محدثان اشاره گردد، تا معلوم شود احادیثی که انگشتر در دست راست کردن را به عنوان نشانه شیعه دانسته‌اند، از منظر آنان جدی و مهم بوده یا از کنار آن گذشته‌اند. در میان عالمان و محدثان، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی، به عنوان دو محدث و عالمی که عالمان بعدی از رویکرد این دو استقبال

۱. البته شیخ مفید منبع ادعای خود را معرفی نکرده است.

کرده‌اند؛ انتخاب شده‌اند. شیخ حرّ معتقد است روایاتی که بر انگشتر به دست چپ کردن دلالت دارند، چهارگونه قابل توجه هستند: ۱. بر صرف جواز دلالت می‌کنند. ۲. بر اختیار میان دست راست کردن و دست چپ کردن دلالت می‌کنند. ۳. روایات انگشتر به دست راست کردن، در مقایسه با به دست چپ کردن بر استحباب و رجحان دلالت دارند. ۴. روایات مربوط به انگشتر به دست چپ کردن حمل بر تقیه می‌شوند؛ زیرا انگشتر به دست چپ کردن از سنت معاویه و بنی‌امیه است. در پایان می‌نویسد: «والله اعلم» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۳۹۶).

مرحوم علامه مجلسی معتقد است روایتی که بر انگشتر به دست چپ کردن از سوی امام (ع) دلالت می‌کند؛ حمل بر تقیه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۳۵۵).

۸. رویکرد برخی عالمان اهل سنت در سنت بودن انگشتر به دست چپ

مرغینانی (متوفای ۵۹۳) و بروسوی (متوفای ۱۱۳۷ق) از عالمان حنفی مذهب، درباره انگشتر به دست کردن می‌نویسند: رویه درست و قانونی این است که انگشتر را باید به دست راست کرد؛ ولی از آن‌جا که این رویه شعار و نشانه بدعت‌گذاران در دین و رافضیان گمراه قرار گرفته؛ امروزه سنت بر این است که انگشتر در دست چپ می‌کنند (حلی، ۱۳۷۹ش، ۶۸؛ بروسوی، ۱۴۱۶ق، ۴: ۱۴۲، به نقل از: امینی، ۱۴۱۶ق، ۱۰: ۱۴۲). بعدها برخی از عالمان شیعه با استناد به این سخن، انگشتر به دست راست کردن را یکی از نشانه‌های شیعه شمرده‌اند و روایت دالّ بر این را که امام علی (ع) و امام باقر (ع) انگشتر به دست چپ می‌کردند، حمل بر تقیه کرده؛ زیرا چنین روایتی با سخن بروسوی منطبق است (بحرانی، بی‌تا، ۲: ۸۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۶۴؛ عاملی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۱۵۹).

ارزیابی

یکی از آسیب‌های فهم و تحلیل احادیث، سرایت و تعمیم است. گاه تحلیل‌گر، رویکرد برخی از عالمان را به همه عالمان یک مذهب تعمیم داده و گاه رویدادی در زمانی خاص را به زمان‌های دیگر سرایت می‌دهد. به نظر می‌رسد آسیب مذکور در موضوع مورد

۱. گفتنی است فقدان قرائن و شواهد در توجیه و تأویل حدیث، آسیب دیگری است که فهم حدیث را تهدید می‌کند. چنان‌که ملاحظه شد برخی عالمان، حدیث انگشتر به دست چپ کردن از سوی امام علی (ع) را بر تقیه حمل کرده‌اند. به نظر می‌رسد تأویل مذکور مصداق این آسیب است؛ زیرا امام علی (ع) هیچ‌گاه در شرایط تقیه از معاویه نبوده است.

بحث نیز روی داده است. اولاً، مرغینانی و برسوی حنفی مذهب هستند و موضع آن دو گویای موضع همه اهل سنت نیست تا بتوان بر پایه سخن آنان گفت اهل سنت، انگشتر به دست چپ کردن را مستحب دانسته‌اند. قابل یادآوری است برخی از نویسندگان (امین، ۱۴۰۳ق، ۵: ۴۱۲)، دچار تعمیم‌گرایی مذکور شده‌اند.

ثانیاً، مرغینانی و برسوی به ترتیب از عالمان قرن ششم و یازدهم هستند (زرکلی، ۱۹۹۲م، ۴: ۲۶۶، ۱: ۳۱۳) و لذا نمی‌توان گفت انگشتر به دست راست کردن نیز در زمان امامان (ع) نشانه شیعه بوده است؛ چنان‌که روایات انگشتر به دست چپ کردن را نمی‌توان بر تقیه حمل کرد؛ چون تقیه در جایی است که بیش‌تر عالمان اهل سنت بر موضوعی توافق داشته باشند.

۹. گونه‌شناسی احادیث اهل سنت و انگشتر به دست کردن

از آن‌جا که ممکن است برخی گمان کنند انگشتر به دست چپ کردن از مسلمات مذهب اهل سنت است؛ به گونه‌شناسی احادیث آنان در این زمینه مبادرت می‌شود:

۱. نقل شده است که پیامبر (ص)، امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، ابوبکر و عمر انگشتر به دست چپ می‌کردند (ابوداود، بی‌تا، ۴: ۱۸۰۸؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۷۰، ۳: ۲۲؛ بلاذری، ۱۴۱۹ق، ۹۴؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ۲: ۳، ۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴: ۱۸۶، ۱۸۸).

۲. ابن‌سعد (متوفای ۲۳۰)، ابن‌ابی‌شیبیه (متوفای ۲۳۵)، احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱)، مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۴-۲۶۱)، ابن‌ماجه (۲۰۷-۲۰۷۵)، ابوداود (۲۰۲-۲۷۵)، ترمذی (۲۰۹-۲۷۹)، بلاذری (از عالمان قرن سوم و ندیم متوکل عباسی)، نسایی (۲۱۵-۳۰۳)، دارقطنی (۳۰۵-۳۸۵)، ابن‌عبدالبرّ (۳۶۸-۴۶۳)؛ به ترتیب از عبدالله بن جعفر، انس بن مالک، امام علی (ع)، جابر بن عبدالله، علی بن حسین (ع) و ابوهریره نقل می‌کنند که پیامبر (ص) انگشتر را در دست راست می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۲۷؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۶: ۶۹؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۳: ۲۷۵؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۷: ۲۰۱؛ ابن‌ماجه، ۱۴۱۸ق، ۵: ۲۴۲؛ ابوداود، بی‌تا، ۴: ۱۸۰۷؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۷).

۱. برای مثال نویسنده اعیان الشیعه (امین) می‌نویسد: این‌که ذهبی و ابن‌حجر، حدیث «حسین بن ابراهیم» از پیامبر (ص) را جعلی می‌دانند که فرمود: از «عقیق برای خاتم انگشتر استفاده کنید؛ زیرا آن فقر را زائل می‌کند و دست راست از دست چپ برای زینت سزاوارتر است»؛ به این خاطر است که آنان به استحباب انگشتر به دست چپ کردن معتقد هستند (امین، ۱۴۰۳ق، ۵: ۴۱۲). قابل یادآوری است که ذهبی و ابن‌حجر شافعی مذهب هستند و شافعیان انگشتر به دست راست کردن را افضل می‌دانند (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۷: ۲۰۱).

۱۷؛ نسایی، بی تا، ۵: ۴۵۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۹۵۵؛ دارقطنی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۱۱۰۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۷: ۲۲۶). همچنین نقل شده که ابن عباس، عبدالله بن جعفر، انگشتر در دست راست می‌کردند (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۶-۱۷).

۱۰. رویکرد عالمان اهل سنت به روایات انگشتر به دست کردن

گفتنی است در صورتی می‌توان روایات به دست کردن انگشتر در دست چپ را بر تقیه حمل کرد که بیش‌تر عالمان اهل سنت بر انگشتر به دست چپ کردن توافق داشته باشند. لذا ضروری است در ذیل به دیدگاه عالمان اهل سنت در این زمینه اشاره کرد: نووی (۶۳۱-۶۷۶)، در شرح حدیث «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَبَسَ خَاتَمَ فَضَّةٍ فِي يَمِينِهِ»؛ می‌نویسد: درباره تختم و انگشتر به دست راست یا به دست چپ کردن دو حدیث صحیح وارد شده است. فقیهان نیز اجماع دارند بر جواز تختّم به دست راست یا به دست چپ و هیچ کراهتی نیز در هیچ‌یک نیست. در این زمینه که کدام‌یک افضل است؛ بسیاری از سلف، انگشتر در دست چپ کردن را برگزیدند؛ چنان‌که مالک، انگشتر در دست چپ کردن را برگزید^۱ و از انگشتر در دست راست کردن کراهت داشت (مسلم، ۱۴۲۰ق، ۷: ۲۰۱). در مذهب شافعی نیز هر دو گونه است گرچه انگشتر در دست راست کردن افضل است (همان).

صالحی شامی (متوفای ۹۴۲ق) درباره انگشتر به دست راست کردن پیامبر (ص) به جمع‌بندی پرداخته و می‌نویسد: بخاری، مسلم، ترمذی، نسایی و احمد ابن ابی شیبه، به ترتیب از ابن عمر، انس، ابن عباس، علی (ع) و عبدالله بن جعفر نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) انگشتر به دست راست می‌کرد. طبرانی با سند صحیح نقل کرده است که پیامبر (ص) انگشتر به دست راست می‌کرد. دارقطنی نقل می‌کند که پیامبر (ص) تا هنگام رحلت انگشتر به دست راست می‌کرد. مسلم و ابی داود از انس و ابن عمر نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) انگشتر را به دست چپ می‌کرد (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۲۷). در میان شافعی‌ها موضوع اختلافی است؛ برخی گفته‌اند اگر انگشتر به دست کردن برای زینت باشد، به دست راست کردن برتر است؛ ولی اگر برای مهر زدن باشد، دست چپ کردن برتر است. نووی اجماع شافعی‌ها را بر جواز نقل کرده است (همان).

۱. البته از مالک گزارش ذیل نقل شده است: «دعبل بن علي، قال: «سمعت مالك بن أنس فقيه المدينة يحدث هارون الرشيد قال: يا أمير المؤمنين حدثنا صدقة بن يسار أبو محمد عن سعيد بن المسيّب، عن أبي هريرة، قال: لم يزل رسول الله صلى الله عليه وسلم يتختم في يمينه حتى قبضه الله عز وجل إليه» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۷: ۲۲۶).

کتانی (۱۳۰۳ق-۱۳۸۲ق) پس از بحث درباره مسائل مربوط به «خاتم» پیغمبر (ص)، می‌نویسد: در بعضی احادیث آمده است خاتم حضرت به دست راست بوده و در برخی احادیث آمده است که خاتم حضرت در دست چپ بوده است (کتانی، ۱۳۸۸ش، ۹۰). آلبانی (۱۳۳ق-۱۴۲۰)، یکی از حدیث‌پژوهان سلفی و معاصر اهل سنت، در جمع‌بندی خود در باره روایات انگشتر به دست کردن می‌نویسد: روایات مربوط به در دست راست کردن انگشتر توسط پیامبر (ص) بیش‌تر و صحیح‌تر است نسبت به روایاتی که گویای به دست چپ کردن انگشتر توسط پیامبر (ص) است. به نظر من هر دو کار جایز است؛ گرچه افضل انگشتر به دست راست کردن است (آلبانی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۹۹).

۱۱. انگشتر به دست راست کردن از نشانه‌های شیعه و واقعیت‌های تاریخی

پیش از این، احادیث دالّ بر این‌که انگشتر به دست راست کردن از نشانه‌های شیعه است؛ نقل گردید و سند و محتوای هریک اعتبارسنجی شد. راه دیگری که برای اعتبارسنجی این احادیث وجود دارد، تطبیق آن بر واقعیت‌های خارجی از طریق احادیث اهل سنت و رویکرد عالمان متقدم آنان در این زمینه است.

بر این اساس، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روایات انگشتر به دست راست کردن (تختم بالیمین)، از سوی اهل سنت در عصر امامان (ع) رایج بوده است؛ زیرا نویسندگان کتاب‌هایی که روایات انگشتر به دست راست کردن از سوی پیامبر (ص) و برخی از صحابه را نقل کرده‌اند؛ همگی معاصر امامان (ع) بوده‌اند^۱ و در نتیجه نمی‌توان گفت اهل سنت در آن زمان انگشتر را در دست چپ (تختم بالیسار) می‌کردند. همچنین رویکرد برخی عالمان متقدم اهل سنت گویای آن است که این‌گونه نبوده است که اهل سنت همگی انگشتر به دست چپ می‌کردند و شیعیان به دست راست؛ و طریق شناسایی شیعه، انگشتر به دست راست کردن آنان بوده است. به نظر می‌رسد. این خط‌کشی، بر فرض اعتماد به چند گزارشی که از اهل سنت (سلامی، زمخشری و راغب) نقل شده است؛ به زمان‌های بعدی مربوط است. در نتیجه به نظر می‌رسد روایاتی که «تختم بالیمین» را مطرح کرده‌اند، به عنوان علامت مؤمن در همان فضا (بعد از امامان و جبهه‌گیری‌های مذهبی) ساخته و پرداخته شده‌اند. لذا این‌که برخی

۱. گفتنی است استفاده از گزاره‌های تاریخی و مقایسه سال‌ها با یکدیگر، یکی از معیارهای مهم اعتبارسنجی حدیث است. برای مثال، یکی از نویسندگان، از طریق گزاره‌های تاریخی به اعتبارسنجی حدیث «نزول ستاره در خانه امام علی (ع)» اقدام کرده است (دهقانی، ۱۳۹۵ش، ۱۱۹-۱۲۰).

از عالمان شیعه بر اساس سه گزارش از اهل سنت نتیجه گرفته‌اند که شیعه از قدیم «تختم بالمیمین» و اهل سنت از قدیم «تختم بالیسار» می‌کرده‌اند؛ نوعی بی‌توجهی به واقعیات تاریخی و تعمیم شرایط دوره‌ای خاص به شرایط دوره دیگر است.

۱۲. نتیجه‌گیری

در برخی احادیث، انگشتر به دست راست کردن، یکی از ویژگی‌های شیعه بیان شده است. به عبارت دیگر، طبق این احادیث، شیعه را از انگشتر به دست راست کردن، می‌توان شناخت. به نظر می‌رسد این احادیث و محدود گزارش‌های شبه تاریخی و اظهار نظر برخی از عالمان اهل سنت، مبنی بر این‌که اهل سنت انگشتر را به دست چپ می‌کنند؛ سبب شد که فقیهان شیعه آن را پایه استنباط حکم شرعی قرار دهند. همچنین آنان انگشتر به دست راست کردن را از شعائر شیعه دانسته و صدور روایاتی را که بر به دست کردن انگشتر در دست چپ از سوی اهل بیت دلالت می‌کنند؛ در شرایط تقیه تلقی کردند و با این راه‌کار، درصدد حل تعارض میان دو دسته روایات برآمدند. احادیث مورد استناد در انگشتر به دست راست کردن (به عنوان یکی از نشانه‌های تشیع) علاوه بر ضعف سند و اشکالات محتوایی و تعارض آن‌ها با واقعیت تاریخی؛ برای طرح نشانه‌ای بر تشیع و شعائر شیعی شایستگی ندارند؛ چنان‌که نمی‌توان روایات انگشتر به دست چپ کردن از سوی برخی امامان را بر تقیه حمل کرد. گزارش‌های شبه تاریخی نیز به دلیل فقدان سند و ناشناخته بودن مؤلف و اثر، قابل استناد نیستند. اظهار نظر برخی از عالمان حنفی مذهب در قرن ششم و دوازدهم، مبنی بر این‌که اهل سنت انگشتر را به دست چپ می‌کنند نیز نمی‌تواند دلیلی بر این نکته باشد که احادیث شیعه، انگشتر به دست راست کردن را از نشانه‌های تشیع ذکر کرده‌اند؛ زیرا چنین نتیجه‌ای مصداق تعمیم دادن شرایط زمان‌های بعد از صدور حدیث به شرایط زمانی صدور حدیث است.

منابع

قرآن کریم.

آلبانی، محمد ناصرالدین، ارواء الغلیل، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

ابن ابی‌شبهه کوفی، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن داود حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.

- ابن طاووس، علی بن موسی، الطوائف، قم، خیام، ۱۴۰۰ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن. تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، السنن، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، السنن، قاهره، دار الحديث، بی تا.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، معرفه الصحابه، بیروت، بی تا، بی نا، بی تا.
- احمد بن حنبل، مسند، بی جا، بی نا، بی تا.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- افندی، عبدالله بن عسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، بیروت، مؤسسه تاریخ عربی، بی تا.
- امین، محسن، اعیان الشیعہ، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف- ترجمه امیرالمؤمنین-، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
- _____، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق.
- تبریزی، جواد، صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات، قم، برگزیده، ۱۴۱۶ق.
- ترمذی، محمد بن عسی، السنن، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- حکیم، محمد سعید، مصباح المنهاج، قم، مکتب سماحه آیت الله سیدحکیم، ۱۴۱۷ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، مشهد، مؤسسه عاشوراء، ۱۳۷۹ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- خویی، ابوالقاسم، کتاب الطهاره، قم، دار الهادی، ۱۴۱۰ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، المؤتلف و المختلف، بیروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- دینوری، احمد بن داوود، الاخبار الطوال، قم، الشریف الرضی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، قم، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۴ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم الاشراف الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۲م.
- سیدرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، قم، دار الهجرة، بی تا.
- سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم، بی تا.
- شریفی، علی؛ احمدی انویق، مجتبی؛ دهقانی، فرزاد، «تحلیل انتقادی روایات نزول ستاره بر خانه امام علی (ع)»، دو فصلنامه مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۵ش، شماره دوم، صص ۱۰۱-۱۲۳.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، بی تا.
- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۵ق.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۸م.
- قزوینی، محمد، یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، بی تا.
- قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا.

- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء، قم، بوستان كتاب، ۱۴۲۲ق.
- کٹانسی، عبدالحی، نظام اداري مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ش.
- کلبیرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، مترجمان: علی قزایی، رسول، جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۶ش
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- محسنی، محمدآصف، مشرعة البحار، قم، مكتبة العزیزی، ۱۴۲۳ق.
- مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بشرح النووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- مفید، محمد بن محمد، كتاب المزار، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- موسوی زنجانی، محمد بن ابی قاسم، ایضاح السبل فی الترجیح والتعادل، تهران، ابوطالب موسوی، ۱۳۰۸ق.
- میلانی، علی، محاضرات فی الاعتقادات، قم، مركز الابحاث العقائديه، ۱۴۲۱ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- نسایی، احمد بن علی، السنن، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق.